

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و دنیل دنت در ارتباط با آفرینش انسان و مقایسه آن با رویکردهای وحیانی در مبانی و بر آینده‌ها

فاطمه آهوایی *

فهیمة شریعتی **

احمد نصیری محلاتی ***

DOI: 10.22096/rc.2025.2049557.1235

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳]

چکیده

طبیعت‌گرایی چون ویلسون و دنت معتقدند انسان موجودی تکوین‌یافته در چرخه طبیعت و در گردونه تکامل است. از نظر ویلسون، علوم تجربی و دین (بخشی از علوم انسانی) با یکدیگر ارتباط و تعامل دارند؛ اما دنت اعتباری برای دین در مقوله فرهنگ بشری قائل نیست. دلایل وی در این ارتباط دچار تعارض مفهومی و پارادوکس درونی است. این پژوهش کیفی به شیوه تطبیقی نشان می‌دهد دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه در ارتباط با تکوین و پیدایش انسان در عین تمایز اساسی، با نگرش‌های وحی‌گرایانه نزدیکی دارد؛ در واقع هر دو دیدگاه به تطابق برخی ویژگی‌های انسان با دیگر موجودات طبیعت در سیر تکوین تکاملی و برخی اختصاصات ظاهری تصریح دارند، اما این تطابق در منظر طبیعت‌گرایانه بر تمام ماهیت انسانی و در منظر دینی تنها بر ساحت جسمانی بشر انطباق دارد. یافته این پژوهش ارائه نظریه تکامل ساختاری و تکامل هویتی انسان است که از این حیث می‌توان نسبت و رابطه میان انسان و طبیعت را به مثابه ارتباط بین انسان و نفس انسانی از منظر فلسفی دانست. نوع نگرش به آفرینش انسان، نتایج و پیامدهای متمایزی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: ویلسون؛ دنت؛ طبیعت‌گرایی؛ نظریه تکامل؛ علم و دین؛ خلقت انسان.

* دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mhdkarizi@gmail.com

Email: shariati-f@um.ac.ir

** دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

*** دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: ahmadnasiri744@yahoo.com



۱. مقدمه

بررسی‌های تاریخی در مورد نحوه پیدایش جهان نشان می‌دهد از زمان دانشمندان یونان باستان تا قرون وسطا اعتقاد بر این بوده است که طبیعت و موجودات آن ماهیت‌هایی ثابت و مجزا از هم و هرکدام نوع مستقلی هستند که به دیگر انواع ارتباطی ندارند. از این دیدگاه تحت عنوان فلسفه «اصالت انواع» یا «ثبات انواع» (Fixism)^۱ یاد می‌شود؛ اما با کاوش‌های علمی علمی به‌ویژه در حیطه زیست‌شناسی و توسط طبیعی‌دانانی همچون «بوفون»، «لامارک» و «کوویه» نظریاتی مطرح شد که بعدها زمینه‌ساز شکل‌گیری دیدگاهی موسوم به «تحول انواع» (Transformism) گردید. این دیدگاه را «چارلز داروین» با پژوهش‌های خود به کمال رساند که اکنون با عنوان «نظریه تکاملی داروین» از آن یاد می‌شود. این نظریه نقطه آغازین بسیاری از تحولات اساسی در دنیای علم و باورهای پیشین نسبت به جهان طبیعت و بلکه مطلعی بر علم‌گرایی فزاینده بشر پس از قرون وسطا و بنیان طرح دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه است. نظر به اینکه داروین‌یسم در بسیاری از حوزه‌های علمی تأثیرات ژرفی بر جای گذاشته است، بررسی رویکردها به این نظریه و تشخیص مواضع مختلف متأثر از تکامل در علوم مختلف می‌تواند زوایایی پنهان از این تأثیرات را نمایان سازد؛ در این راستا مسئله اصلی این نوشتار تبیین دیدگاه‌های دو تن از طبیعت‌گرایان در دو دانش متفاوت زیست‌شناسی و فلسفه و پیدا کردن توافقات و تعارضات آنها در دیدگاه‌های تکاملی ایشان است. مقایسه این دیدگاه‌ها و تلاقی آن با دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه فلسفی و دینی درباره آفرینش انسان خواهد توانست تأثیرات متقابل علم، فلسفه و دین بر یکدیگر را از زوایای تازه‌تری نشان دهد و در تفسیر بهتر جهان و انسان گامی بردارد. در ارتباط با دیدگاه‌های ویلسون و دنت، آثاری نگاشته شده است، اما پژوهش‌ها اغلب یا با الهیات مقایسه شده‌اند یا تنها به ایده‌های داروین پرداخته و سایر اندیشمندان طبیعت‌گرا مورد اهتمام قرار نگرفته‌اند؛ خصوصاً درباره طبیعت‌گرایی، این دو تن یعنی ویلسون و دنت کار تطبیقی و مقایسه‌ای انجام نشده است که تمایز پژوهش حاضر به این دلیل اهمیت دارد. این پژوهش از نوع بنیادی و کیفی است. پارادایم این پژوهش تطبیقی و تفسیری و در جمع‌آوری منابع از شیوه کتابخانه‌ای بهره برده است.

۱. این نظریه در مقابل نظریه ترنسفورمیسم (Transformism) یا تحول انواع به کار می‌رود که مبتنی بر دیدگاه‌هایی در ارتباط با پیدایش جهان و حیات بر اساس تحولات تدریجی تکاملی است.

۲. تکامل (فرگشت)

«تکامل» (Evolution) در لغت آنگونه که بیان شده به معنای توسعه تدریجی در اثر تغییرات محیطی است؛^۲ این واژه در زیست‌شناسی به معنای تغییر در فرم و رفتار موجود زنده است.^۳ در واقع «تکامل» به هر تغییری که در ساختار ژنتیکی یک جمعیت از موجودات زنده رخ دهد، اطلاق می‌شود. «تکامل» مفهومی دارای مراتب است که از نظر شدت، می‌تواند از ایجاد هر تغییر کوچک در بسامدهای ژن‌ها شروع و تا ایجاد گونه‌های جدید وسیع را در بر گیرد؛ اما آنچه تحت عنوان «نظریه تکامل» از آن تعبیر می‌گردد، در ظاهر دستور زبان زیست‌شناسی به حساب می‌آید که شامل مجموعه‌ای از تحقیقات صورت‌گرفته بر روی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها می‌باشد و در چهارچوب علم جمع‌آوری شده است.^۴ «تکامل» آنگونه که از ظاهر آن برمی‌آید، اصطلاحی دارای ارزش مثبت و بیانگر نوعی ارتقا، افزایش درجه، پیشرفت و کمال به نظر می‌رسد؛ اما این اصطلاح در درون نظریه «تکامل» این معنا را نمی‌دهد، مفهوم «تکامل» در «نظریه تکامل» فرایند زیستی کاملاً مادی است که بنیانش بر تغییرات تدریجی بی‌هدف و بی‌غایت استوار بوده و آنچه در مکانیسم آن مهم است، انتخاب طبیعی و بقاست؛^۵ بر این اساس مناسب است به جای کاربست عبارت «تکامل» در ارتباط با نظریه تکاملی داروین از عبارت «فرگشت» یا «تطور» استفاده شود. داروین پس از انتشار منشأ انواع در ادامه پژوهش‌هایش با استناد به انطباق‌هایی بین انسان و برخی گونه‌های حیات، نظریه تکامل زیستی خود را به انسان و حیات او هم تسری داده و معتقد شد انسان نیز مانند همه موجودات جهان، ابتدا صورتی نامتکامل در اشکال دیگر گونه‌های حیات داشته، سپس به شکل تکامل‌یافته فعلی در آمده است و تبار انسان را با موجوداتی نامتکامل مشترک قلمداد نمود؛^۶ تقریرات جدید از نظریه تکاملی داروین با رفع ابهامات و خلأهای نظریه داروین، توسط زیست‌شناسان پساداروینی، شکل گرفت. «نوداروینیسم» در اصطلاح زیست‌شناسی گردآوری نظریه داروین و نظریه مندل است که توسط «جولیان هاکسلی» مطرح شد و ایده

2. A. S. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, 8th ed, Ed. J. Turnbull, Managing (Tehran: Daneshyar, 2010), 523.

۳. مارک ریدلی، *تکامل*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده (مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱)، ۲۳.

۴. استیو جانز، *فرگشت و تکامل*، ترجمه پیمان ابراهیمی، چاپ اول (تهران: آرنا، ۱۳۹۶)، ۱۶.

5. M. Ruse, *Taking Darwin Seriously: A Naturalistic Approach to Philosophy* (Oxford: Basil Blackwell, 1986), 163.

۶. چارلز داروین، *تبار انسان*، ترجمه کاوه قدیمی، چاپ اول (تهران: سبزان، ۱۳۹۹)، ۲۵-۳۳.

ترکیبی جدیدی را ایجاد کرد^۷ که مطالعه جدید فرایندهای تکاملی با تأکید بر نقش محوری انتخاب طبیعی، اساس آن است. این مطالعات تمام دانسته‌ها در ارتباط با نظریه تکامل اعم از ژنتیک، بوم‌شناسی و دیگر دانش‌های جدید زیست‌شناسی را در هم آمیخت و یکپارچه نمود.^۸ با رشد علم ژنتیک در قرن ۱۹، گرگول مندل اصول و مبانی وراثت را توضیح داد. این علم اثبات کرد صفات از طریق ژن‌ها به نسل‌های بعد منتقل شده و به این شکل تنوع گونه‌ها در حیات شکل می‌گیرد؛ در حقیقت علم ژنتیک سبب تجدید حیات تئوری داروین گردید و دانشمندانی همچون «فیشر» و «هالدین» نشان دادند توارث مندلی و انتخاب طبیعی با یکدیگر سازگارند که تلفیق این دو «داروینیسم جدید» یا «تلفیق نظریه تکاملی» نامیده می‌شود. در ادامه سیر تکاملی نظریه تکامل، زیست‌شناسان دیگری همچون «دوینزاسکی» و «مایر» مکانیسم‌های تکاملی گونه‌ها را توضیح دادند و استدلال کردند تغییرات ژنتیکی گونه‌ها در جمعیت‌های مجزا به لحاظ جغرافیایی می‌تواند سبب واگرایی جمعیت‌ها و در نهایت تکامل گونه‌های متمایز گردد. بر این اساس از قرن ۲۰ به بعد، نظریاتی ترکیبی بر پایه نظریه داروین تحت عنوان «نظریه تلفیق نوین» یا «نظریه تلفیقی تکاملی» شکل گرفت و علم ژنتیک و نظریه تکامل هر دو در چهارچوبی نوین تحت عنوان «تلفیق نوین» گنجانده شدند که در این چهارچوب جدید، کیفیت انتقال اطلاعات در ساختار ژنی (DNA) رمزگشایی و توضیح داده شد؛^۹ امروزه با استفاده از دستگاه‌های پردازنده نرم‌افزاری و با کمک دانش ریاضی امکان دستیابی به الگوریتم‌هایی در مقیاس‌های وسیع برای محاسبات تحلیلی و بررسی‌های دقیق‌تر روی گونه‌های حیات در دانش زیست‌شناسی فراهم آمده است. مهم‌ترین چهره‌های برجسته نئوداروینیست معاصر، ادوارد ویلسون، دنیل دنت، مایکل روس، ریچارد داوکینز و... هستند که به تناسب سخن به برخی دیدگاه‌ها و رویکردهای تکاملی ایشان اشاره خواهیم کرد.

۳. طبیعت‌گرایی

«طبیعت‌گرایی» (Naturalism) به معنای کنار نهادن هر امر غیر مادی و فراطبیعی در جهان است. پیروان، اینگونه نگرش را «طبیعت‌گرا» (Naturalist) می‌نامند و «طبیعت‌گرایی»

۷. ارنست مایر، تکامل موجودات زنده، ترجمه محمد سعید حیدرئزاد (شهرکرد: دانشگاه شهرکرد، ۱۳۹۵)، ۴.

۸. ادوارد آزرین ویلسون، تنوع حیات، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ اول (تهران: مانا، ۱۳۷۶)، ۴۰۸ و ۴۱۶.

۹. ایان باربور، دین و علم، ترجمه پیروز فطوریچی، چاپ سوم (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱)، ۴۹۶-۴۹۷؛ و ریذلی، تکامل، ۳۱-۳۶.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۵۹

عنوانی است که بر رویکرد آنان اطلاق می‌گردد. برخی برآند «طبیعت‌گرایی» سبکی از نوشتار یا هنر است که آنچه را مدنظر افراد بوده و تجربیات ایشان است، همانطور که هست نشان می‌دهد؛ اما به لحاظ فلسفی نظریه‌ای است که همه چیز در جهان و در زندگی را نه با دلایل معنوی و ماوراء طبیعی، بلکه بر اساس قوانین طبیعی و علل آن توضیح می‌دهد.^{۱۰} برخی دیگر «طبیعت‌گرایی» را در تقابلی معنادار با مفاهیم متافیزیکی قرار داده و معتقدند «طبیعت‌گرایی» عبارت است از موضوع اصلی پرسش‌هایی که به شناختن تفسیر کامل از دین و علم و تفکیک بین آنها مربوط است.^{۱۱} هسته اصلی «طبیعت‌گرایی» که نگرشی فیزیکالیستی به جهان است، نفی غایت‌مندی و هدفمندی در حیات و تقلیل‌گرایی (Reductionism)^{۱۲} را به منزله ارکان اصلی مدنظر دارد؛ اما آنچه امروزه از «طبیعت‌گرایی» مطرح است، «طبیعت‌گرایی علمی» (Scientific Naturalism) است به این معنا که تنها مبنای معرفت بخش، علوم تجربی و روش آن می‌باشد که مبتنی بر مشاهده و سنجش علمی است؛ از این‌روی «طبیعت‌گرایی علمی» مبتنی بر نظریاتی است که بر پایه تبیینی کاملاً علمی از همه پدیده‌های حیات ارائه شود. تفکرات طبیعت‌گرایانه با دستاوردهای علمی جدید در قرون اخیر همچون تئوری تکامل، پیوندی وثیق دارد. چنانکه نظریه تکاملی داروین نقطه عطف «طبیعت‌گرایی» دانسته شده و در برابر دیدگاه‌های آفرینش‌گرایانه در حال پیشرفت است.^{۱۳} این نگرش، ارتباط بین علم و مبانی معرفتی دینی را از میان برداشته و اعتبار گزاره‌های فلسفی پیشینی در ارتباط با جهان طبیعت و نیز جایگاه و هویت انسان در جایگاه مخلوق منحصر به فرد هستی را مورد تردید قرار داده است؛ از این‌روی برخی فلاسفه از اساس مخالف مبانی طبیعت‌گرایانه هستند و برخی دیگر هرچند به صورت روشی به اصول فلسفه نیم‌نگاهی دارند، اما در تلاش‌اند خود را از دسته طبیعت‌گرایان خارج نکنند. به‌طور کلی می‌توان به لحاظ «هدف»، «روش» و «غایت»

10. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, 1018.

۱۱. پیتز هریسون، علم و مذهب، واکنشها و تأثیرات متقابل، ترجمه علی بازیاری شورایی، چاپ اول (تهران: سیزان، ۱۳۹۴)، ۲۵.

۱۲. تقلیل‌گرایی یعنی واقعیت را صرفاً به کوچک‌ترین اجزای جهان نسبت دادن و تلاش برای تفسیر سطوح عالی‌تر سازمان یافته در حیات بر اساس سطوح نازل‌تر آن؛ باریور، دین و علم، ۹۷؛ ارنست مایر، چیستی تکامل، ترجمه مهدی صادقی، چاپ سوم (تهران: نشر نی، ۱۳۹۷)، ۴۱۴.

فیزیکالیسم رویکرد اساسی تفکر تقلیل‌گرایانه است؛ به این معنا که جهان همین سطح فیزیکی و فرآیندهای فیزیکی است و با این سطح فیزیکی می‌توان همه جهان را توضیح داد. این سطح فیزیکی نه تنها بر اساس طرح و هدف و غایت به وجود نیامده، بلکه نتیجه تطوراتی کور، بی‌هدف و بی‌غایت است؛ استفن هاوکینگ، لئوناردو ملودینو، طرح بزرگ، ترجمه عبدالحسین صبوری، چاپ اول، (تهران: شبگیر، ۱۳۹۲)، ۱۵۶.

13. M. Ruse, *Evolutionary Naturalism: Selected Essays* (New York: Taylor & Francis e-Library, 2005), 121-125.

سه مدخل کلی برای «طبیعت‌گرایی» در نظر گرفت؛ هدف «طبیعت‌گرایی» دستیابی به واقعیت و تصریح بر این عنصر است که در واقعیت جایی برای انواع فراطبیعی یا عناصری که از آن تحت عنوان انواع «موهوم» یاد می‌شود، وجود ندارد که برخی این نگرش را «طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی» نامیده‌اند؛ اما طبیعت‌گرایی به لحاظ روش‌شناختی مبتنی بر استفاده از همه مکانیسم‌های طبیعی برای توضیح قواعد حاکم بر جهان است و غایت «طبیعت‌گرایی»، ترسیم جهانی است که ماده و قواعد آن، تنها نظام حاکم بر آن است، قواعدی که الزاماً باید بتوانند در قالب فهم بشری و عقلانیت او قرار گیرند. در حقیقت «طبیعت‌گرایی» به لحاظ غایت‌شناختی، نفی هرگونه هدفمندی و تبیین غایت‌شناسانه از هستی را مدنظر دارد،^{۱۴} بر این اساس «طبیعت‌گرایی» همواره در تقابل با رویکردهای فلسفی و الهیاتی، حرکت کرده و در ظاهر به دنبال حذف امور فراطبیعی از همه شئون حیات بشری است.

۴. طبیعت‌گرایی ادوارد ویلسون

ادوارد اُزبورن ویلسون (Edward Osborne Wilson, 1929-2021) زیست‌شناس و حشره‌شناس برجسته آمریکایی از نظریه‌پردازان طبیعت‌گرا و بنیانگذار علم زیست-جامعه‌شناسی است. وی از نخستین ابداع‌کنندگان مفاهیم جدید زیست‌شناسی و از برجسته‌ترین چهره‌های علمی تلفیق‌گرایی است. او نظریه تلفیق‌نوین را در کتاب *زیست‌شناسی اجتماعی* (۱۹۷۵) ارائه کرد. وی در این نظریه از حیات حشرات فراتر رفته و نتایج پژوهش‌هایش را در موجودات اجتماعی دیگر از جمله انسان نیز به کار گرفت. زیست‌شناسی اجتماعی (sociobiology) رشته‌ای در جانورشناسی است؛ اما امروزه عمده اهمیت آن به دلیل ارائه چشم‌اندازی برای توصیف عینی و دقیق‌تر طبیعت انسان است که این تدقیق از نظر ویلسون کلید خودشناسی است.^{۱۵} ویلسون همچون داروین که چند سال پس از «اصل انواع» (۱۸۵۹)، در «نسب انسان» (۱۸۷۱) به‌طور ویژه به پیدایش انسان پرداخت، کتابی جداگانه به‌گونه انسان اختصاص داد و با این هدف، کتاب *درباره طبیعت انسان* (۱۹۷۸) را تألیف کرد؛ او در این اثر به وراثت، رفتار انسان و مباحثی همچون جنسیت و اخلاقیات پرداخت که به این جهت از او با القاب داروین جدید، وارث چارلز داروین و

۱۴. دیوید پاپینو، *طبیعت‌گرایی*، ترجمه حسن امیری آرا، چاپ اول (تهران: ققنوس، ۱۳۹۵)، ۱۲-۱۳.

۱۵. ادوارد اُزبورن ویلسون، *سوسیوبیولوژی/زیست‌شناسی اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ اول (مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴)، ۱۱.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۶۱

داروین قرن ۲۱ نام برده شده است.^{۱۶}

۴-۱. ماهیت و طبیعت انسان از دید ویلسون

از عرصه‌های مهمی که زیست‌شناسی تکاملی (Evolutionary Biology) به‌طور عام و سوسیوبیولوژی (Sociobiology) به‌طور اختصاصی مورد بررسی قرار می‌دهد، مطالعه بر روی انسان با تمام متعلقات او از جسم، روح، گرایش‌ها و تمایلات بشر تا تبیین نحوه شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی است؛ ویلسون اساساً کارکرد اصلی هر موجود زنده‌ای که از طریق تولیدمثل تکثیر می‌یابد از جمله انسان را تولیدمثل ژن‌ها دانسته و آنها را حمال موقت ژن‌ها می‌داند. از دیدگاه وی، موجود زنده در مفهوم داروینی برای خود زیست نمی‌کند، بلکه زیرمجموعه‌ای تصادفی از ژن‌های به وجود آورنده گونه خویش است. او انتخاب طبیعی را چنان استاد بزرگ تکامل تلقی نموده که هر ابزار و تدبیری را به کار می‌بندد تا سهم بیشتری از ژن‌های معین را به نسل‌های بعد خود تحمیل کند که این ژن‌ها شاخصه بارز گونه‌های بعدی حیات در خواهند آمد.^{۱۷} ویلسون خلقت و پیدایش انسان را صراحتاً به گونه‌هایی از حیوانات غیر متکامل نسبت می‌دهد که طی شش میلیون سال تکوین یافته‌اند؛ اینگونه که در سرزمین مادری‌شان آفریقا می‌زیستند هر از چند گاهی به دو یا چندگونه دیگر منشعب شدند و همه شاخه‌ها به تحول و تکامل ادامه دادند تا فقط یکی از آنها به‌عنوان یک دودمان که بشر فعلی است، باقی ماند؛ سپس تحولاتی بزرگ بین ۱/۵ تا ۲ میلیون سال پیش در اجداد مستقیم انسان^{۱۸} منجر به پدید آمدن انسان مدرن گردید؛ در این دوران برای اولین بار در تاریخ حیات بشر پدیده داستان‌گویی و خلق زبان که در روند تکامل زیستی انسان، مقدم بر همه توانمندی‌های اوست، ظهور یافت و در ره‌آورد خلق زبان، خلاقیت و فرهنگ بشری پدید آمد؛ از نظر ویلسون انسان با یکنواخت‌سازی درونی در روند زادآوری خود که در جهان برساخته به تکامل ادامه می‌دهد. در نتیجه این همگون‌سازی، میانگین تنوع ژنتیکی بین جمعیت‌های مختلف بشر به‌شدت رو به کاهش نهاد تا بدانجا که تنوع ژنتیکی انسان تقریباً ثابت مانده است و هر چه در زمان پیش می‌رویم به گونه‌ای بیش از پیش یکدست تبدیل

۱۶. ادوارد آبرن ویلسون، در جستجوی طبیعت، غریزه زیست‌گرایی، ترجمه کاوه فیض‌اللهی، چاپ اول (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۷)، ۱۷-۱۹؛ ادوارد آبرن ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ترجمه آرش طهماسبی، چاپ اول (تهران: فرهامه، ۱۴۰۰)، ۹-۱۰.

۱۷. ویلسون، سوسیوبیولوژی، ۱۵؛ و ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۹۵.

۱۸. Homo habilis انسان ماهر و Homo erectus انسان راست قامت، اجداد مستقیم هوموساپینس Homo sapiens انسان خردمند هستند؛ ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۹۷.

می‌شویم...^{۱۹} فعالیت‌های علمی ویلسون در زیست‌شناسی جانوری، منتهی به طرح دیدگاه‌های زیست‌شناسانه وی در قلمرو گسترده‌ای گردید که تحت عنوان «زیست‌شناسی تکاملی» (Evolutionary biology)^{۲۰} از آن تعبیر می‌گردد. در ظاهر این قلمرو وسیع با رویکرد تکامل‌گرایانه محض به انسان و جهان، تمام آنچه تحت نظام ماده قرار می‌گیرد را بدون استثنا در منظومه تکامل تفسیر می‌کند. از دیدگاه وی طبیعت انسان، تنها محصول ژن‌ها و یک سری قواعد اپی ژنتیکی (تنظیمات توارثی) است که گرایش‌ها، گزینش‌ها و واکنش‌های ما در چگونگی ادراک جهان، حالات روحی و روانی و طیف وسیعی از انواع افکار و رفتارهای بشر را تعیین نموده و به گذشته‌هایی بسیار دور و به میلیون‌ها سال پیش، به زمان اجداد پستاندار انسان برمی‌گردد؛ هرچند برخی مراحل تکوین فردی و توانمندی‌های زبانی و عقلی، منحصرأ انسانی بوده و تنها چند صد هزار سال از استقرار آنها در نهاد بشر می‌گذرد؛^{۲۱} بر این اساس ویلسون در منظومه فکری خود و تقریباً در تمامی آثارش، همان چهارچوب‌های روش‌شناختی و نظری که در مورد سایر جانوران به کار گرفته در ارتباط با انسان نیز به کار می‌گیرد.

۴-۲. چهارچوب‌های طبیعت‌گرایانه ویلسون در ارتباط با شکل‌گیری جوامع انسانی

طی بررسی‌هایی که ویلسون در مورد سرمنشأ تمام جوامع پیچیده شناخته‌شده در طول تاریخ حیات جانوران انجام داده به بیست دودمان مستقل دست یافته است که نشان می‌دهد هر دودمان قبل از هر چیزی مجهز به غریزه آشیانه‌سازی بوده‌اند؛ این ویژگی که پیشرفته‌ترین صفت اجتماعی در سازمان اجتماعی جانوران است در آن تقسیم کار به صورت یک همکاری سازمان‌یافته بر اساس پذیرش نقش‌ها مشخص می‌شوند. تقسیم کار و همکاری، اولویت بسیار بالایی در ایجاد هوش اجتماعی و ارتقاء آن داشته است که از ترکیب اینها مفهومی بسیار مهم در جوامع انسانی تحت عنوان «ارتباط» تکوین و غنا یافت؛ انسان‌های اولیه^{۲۲} واجد حواس بینایی و شنوایی بوده و ظرفیت آن را داشتند که زبان گفتاری را ابداع کنند؛ کلماتی که

۱۹. ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۹۶-۹۸.

۲۰. شاخه‌ای از علم زیست‌شناسی که به مطالعه تاریخ زمین و تکامل گونه‌ها و ارتباطات بین آنها، مبتنی بر اصل انتخاب طبیعی و تنازع بقا می‌پردازد؛ (ویلسون، تنوع حیات، ۴۱۲). این دانش در ارتباط با انسان، چرایی کار مغز را هدف گرفته و به طور دقیق می‌خواهد در پرتو نظریه انتخاب طبیعی معلوم دارد چه سازوکارهایی به موتناژ قسمت‌های مختلف مغز و فرآیندهای آن انجامیده است (ویلسون، سوسیوبیولوژی، ۱۱).

۲۱. ویلسون، سوسیوبیولوژی، ۱۱-۱۲.

۲۲. Hominid آدم‌نما، انسان اولیه، این واژه مشتق از Hominidae است که گروه رده‌بندی شامل انسان امروزی و اجداد بلا واسطه او می‌باشد؛ ویلسون، سوسیوبیولوژی، ۳۱۴.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۶۳

در ابتدا ابداع شدند اساساً معنای انتخابی داشتند که بر اثر کثرت استعمال در بین اعضای گروه شکلی جهان‌شمول پیدا کردند. در ادامه تبادل و انتقال اطلاعات، تعداد واژه‌ها به سرعت رشد کرد و به حداکثر رسید، بدین‌سان نیروی پیشران سخن گفتن با یکدیگر به صورت صفتی برنامه‌ریزی شده ژنتیکی باقی ماند. در این میان آن دسته که صاحب توانایی بیشتر و ظرفیت بالاتری برای توسعه زبان بودند، بهتر از همگروهی‌های رقیب خود شانس بقا و تولیدمثل داشته و در زمینه گسترش داد و ستد و استخراج مواد خام جهت تأمین انرژی لازم در محیط طبیعی خود واجد برتری شدند...^{۲۳} از دیدگاه وی پیدایش اخلاقیات در انسان نیز در روندی تکاملی تکوین یافته و یکی از محصولات تکامل به شمار می‌رود.

۵. طبیعت‌گرایی دنیل دنت

دنیل کلمنت دنت، (Daniel Dennett, ۱۹۴۲- ایالات متحده) از فلاسفه نیمه دوم قرن بیستم و نویسنده مشهور آمریکایی است که در زمینه فلسفه ذهن، فلسفه علم و فلسفه زیست‌شناسی به ویژه در ارتباط با نظریه فرگشت (تکامل) و علوم شناختی پژوهش کرده است. در ظاهر تأثیرات قابل توجه دنت از نظریه تکامل و دیدگاه‌های او درباره فرگشت مهم‌ترین شاخصه فکری اوست. دنت باور به حقیقت تکامل را از اعتقاد راسخ به تئوری تکامل در مفهوم زیست‌شناسانه آن آغاز و تا باور به تکامل در ابعاد فرهنگی و اجتماعی توسعه داد و به شخصیتی بی‌همتا از جنبه فرهنگی و اجتماعی در جامعه خویش بدل گردید.^{۲۴} قوت نظریه تکامل از نظر دنت به گونه‌ای است که می‌تواند از پایگاه اولیه آن در زیست‌شناسی به سایر عرصه‌های دیگر علم به ویژه فلسفه تسری یابد.^{۲۵} دنت معتقد است، داروین با ارائه تئوری تکامل و نظریه انتخاب طبیعی قدرت یک الگوریتم را کشف کرده است؛ وی معتقد است آنچه داروین کشف کرد، طبقه‌بندی منسجم از الگوریتم‌های مرتبط با هم بود که ایده آن عبارت بود از شکل گرفتن حیات در زمین به وسیله فرآیندهای الگوریتمی مختلف در طی میلیاردها سال در یک تک درخت پرشاخ و برگ که تحت عنوان درخت زندگی از آن تعبیر

۲۳. ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۸۴-۸۵.

24. S, Fry, *The Four Horsemen: The Conversation that Sparked an Atheist Revolution* (New York: Random House, 2019), 9.

۲۵. دنیل سی دنت، *ایده خطرناک داروین فرگشت و معناهای زندگی*، ترجمه احسان شاه قاسمی، چاپ اول (تهران: لوگوس، ۱۴۰۰)، ۱۸ و ۶۱-۶۳.

۱-۵. چهارچوب‌های نظری دنت در ارتباط با پیدایش انسان

از منظر طبیعت‌گرایانه جهان به‌مثابه ماشینی بزرگ است و انسان در آن به‌عنوان بخشی از طبیعت در تاریخ طولانی حیات، تکوین یافته است؛ دنت می‌گوید: زندگی در سیاره زمین نزدیک به چهار میلیارد سال در حال تکامل است. دو میلیارد سال اول صرف بهینه‌سازی سازوکارهای اولیه ماشین‌های اساسی برای کسب انرژی، خود نگهداری و تولیدمثل شد. در آن دوران موجودات زنده، موجودات تک‌سلولی از باکتری‌ها و عموزادگان آنها بودند که ساختار ساده‌ای داشتند، اما بعد از مدتی اتفاقی جالب رخ داد؛ دو پروکاریوت^{۲۷} متفاوت هر یک با قابلیت‌های مختص به خود که ناشی از میلیاردها سال تکامل مستقل بودند به همدیگر برخورد نمودند؛ تصور می‌رود برخوردهایی از این دست به تعداد بسیار زیادی رخ داده باشند، ولی دست‌کم یک مرتبه، سلولی، سلول دیگر را احاطه نموده و به جای اینکه از اجزای آن جهت تأمین نیرو و زیرساخت برای تأمین نیازهای خود استفاده کند، اجازه داد تا آن سلول دوم نیز به حیات خود ادامه دهد؛ در ادامه به واسطه یک رخداد کاملاً تصادفی، سلول مزبور به سلولی سازگارتر بدل گردید که شاید این اولین نمونه موفق انتقال فن‌آوری بوده باشد، نمونه‌ای از دو مجموعه با قابلیت‌های مختلف که در طول اعصار متمادی در مسیر تحول و توسعه با یکدیگر متحد شده و ارگانیسمی بزرگ‌تر و بهتر را پدید آورده‌اند و البته این سازگاری و قابلیت بهبود یافته بیش از زمانی بود که آن سلول، سلولی تنها و منفرد بود.^{۲۸} دنت می‌افزاید: ایجاد زوج دونفره در طبیعت سبب قابلیت‌ها و سازگاری بهتر شده و در نتیجه این اتحاد مزدوج و رقابت میان باکتری‌ها نتایج بهتری حاصل گردید. هر بار که تقسیم دوتایی در باکتری (تولیدمثل به سبک باکتری‌ها) اتفاق می‌افتاد، هر دو سلول متولدشده، فرزندی از آن مهمان اولیه را نیز در خود به همراه داشتند؛ از این پس سرنوشت آنها در یکی از پربارترین پرده‌های تاریخ تکامل یعنی همزیستی با یکدیگر گره خورد؛ زیرا در این همزیستی یکی از دو شریک عملاً در داخل شریک دیگر قرار گرفت که عنوان درون همزیستی (Endosymbiosis) به آن اطلاق می‌شود و سرانجام اینگونه سلول یوکاریوتی (Eukaryotic)

۲۶. دنت، *ایده خطرناک داروین*، ۴۹-۵۰.

۲۷. جانداران پیش‌هسته‌ای یا پروکاریوت‌ها prokaryotes به جانداران تک‌سلولی می‌گویند که اولین سلول‌های زنده و ابتدایی‌ترین اشکال حیات روی زمین را تشکیل می‌دهند؛ ویلسون، *تنوع حیات*، ۴۱۸.

28. D. C. Dennett, *From Bacteria to Bach and Back: The Evolution of Minds* (New York: W. W. Norton & Company, 2017), 19.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۶۵

متولد گردید. این سلول به دلیل بهره‌مندی از اجزای عمل‌کننده بیشتر نسبت به اجداد خود (سلول‌های پروکاریوتی Prokaryotic، مثل باکتری‌ها) از قابلیت انعطاف بیشتر برخوردار شد. در گذر زمان یوکاریوت‌ها که ساختارهایی کلیدی در ایجاد اشکال متعدد چند سلولی در قالب گونه‌های مختلف بودند، بزرگ‌تر، پیچیده‌تر و قابل‌تر شدند به گونه‌ای که هر موجود زنده‌ای که با چشمان غیر مسلح قابل مشاهده باشد و نیز تمامی ما انسان‌ها یک یوکاریوت چندسلولی هستیم و این انقلاب یوکاریوتی مسیر را برای یک گذار مهم دیگر تحت عنوان انفجار کامبرین (Cambrian Explosion) در بیش از پانصد میلیون سال پیش هموار نمود. در این مرحله اشکال مختلف حیات پدیدار شد و طی حدود ده‌هزار سال نسل‌های انسانی به وجود آمدند. در سپیده‌دم کشاورزی در ده‌هزار سال پیش جمعیت کل انسان‌های روی زمین به همراه دام و طیور و جانوران اهلی تنها یک درصد از کل مهره‌داران زمین را تشکیل می‌دادند و پس از آن انسان‌ها به گونه‌ای دچار ازدیاد در جمعیت، فن‌آوری و هوش شدند که به جایگاهی دهشتناک از قدرت در طبیعت دست پیدا کردند...^{۲۹}

۶. مقایسه دیدگاه‌های ویلسون و دنت

به منظور ارزیابی دقیق‌تر دیدگاه‌های انسان‌شناسانه ویلسون و دنت، نوشتار حاضر همگام با واکاوی آراء این دو طبیعت‌گرا، مقایسه اجمالی دیدگاه‌های ایشان با دیگر رویکردها را نیز در نظر دارد که جهت تحدید موضوع مقایسه تحلیلی آراء ایشان با دیدگاه‌های وحی‌گرایانه مطمح نظر هستند؛ به این منظور ضمن تبیین وجوه مشابهت و تمایز دیدگاه‌های این دو تن، بحث را با بررسی رویکردهای ایشان درباره برخی ساختارهای حیات بشری نظیر فرهنگ و دین و مقایسه آن با دیدگاه‌های وحی‌گرایانه پی می‌گیریم.

۱-۶. شباهت‌ها

ویلسون و دنت یکی از سویه زیست‌شناسی و دیگری از سویه فلسفی دقیقاً به یک گونه، فرآیند پیدایش انسان و فرهنگ جوامع بشری را تبیین کرده و توضیح داده‌اند به گونه‌ای که هماهنگی حداکثری بین این فیلسوف و زیست‌شناس دیده می‌شود. مهم‌ترین وجه شباهت دیدگاه‌های این دو در صدفه و اتفاقی دانستن فرآیند خلقت و از سوی دیگر حذف هرگونه امر ماوراء طبیعی از این جریان است، ولی دیدگاه‌های انسان‌شناسانه ایشان موضوعی بین‌رشته‌ای

29. Dennett, *From Bacteria to Bach and Back*, 20.

است و نیاز به واکاوی بیشتر در علوم مرتبط دارد. اساساً رویکردهای طبیعت‌گرایانه پیدایش جهان را نتیجه فعل و انفعالات و برهمکنش‌های طبیعی و اتفاقی ماده می‌داند که تکوین انسان نیز نتیجه همین فعل و انفعالات تدریجی تکاملی است.^{۳۰} ویلسون و دنت، تکامل و نقش بی‌بدیل آن را در تکوین انسان دخیل می‌دانند. چنانکه گذشت ویلسون چنان قدرتی برای تکامل و انتخاب طبیعی در نظر دارد که آن را به‌منزله خدای بلافصل تاریخ بشری دانسته و دنت نیز با تأکید بر اصل زوجیت و همکاری ارگانیسم‌های طبیعی، قدرت تکامل و انتخاب طبیعی را تأثیرگذار در پیدایش هر چیزی از جمله انسان تلقی می‌کند. ویلسون ضمن آنکه با صراحتی بیش از داروین نیای انسان را از حیوانات پست‌تر تلقی می‌کند، انتخاب طبیعی را همچون استاد بزرگ تکامل می‌داند که معلوم می‌کند بشریت با هوش برتر، برنامه‌ریزی و طراحی نشده و سرنوشت او نیز تنها با پیامدهای اعمالش تعیین می‌گردد.^{۳۱} وی در عین اینکه جهان را ماهیتی بی‌هدف و بی‌غایت دانسته و انسان را موجودی خلق‌شده در چرخه طبیعت تلقی می‌کند، اما معتقد به پیامدهای اعمال انسان و تأثیر آن در حیات اوست. در حقیقت وی علیرغم اعتقاد به خلقت بی‌غایت انسان، قائل به تأثیرات عملکردهای بشر در سرنوشت نهایی اوست که این امر از این‌رو که چگونه نتیجه بی‌غایتی می‌تواند غایتمند باشد، جای بررسی و تأمل دارد. . . . در مقابل نگرش‌های وحی‌گرایانه شکل‌گیری حیات توسط فاعلی هدفمند و غایتمند را محتمل‌تر می‌داند که در فرض اعتبار این نگرش، این فاعل که بی‌شبهات به ویژگی‌های مخلوقات خود است، می‌توانسته جهان طبیعت را پس از ایجاد بر اساس اصول حاکم بر نظام ماده از جمله قانون علیت و اصل زوجیت و همکاری‌های متقابل ارگانیسم‌های حیاتی آن، در مراحلی متممادی توسعه و تکامل داده باشد که توضیح نظریه تکاملی داروین، می‌تواند تبیینی از آن آفرینش در شکل‌گیری حیات باشد. بر این اساس می‌توان درستی نظریه تکامل و فرگشت را نه در خلقت و آفرینش اولیه حیات، بلکه در مکانیسم توسعه و گسترش جهان استنتاج نمود که گزاره‌های وحیانی درباره پیدایش جهان و انسان نیز مؤید همین معنا است؛ بنابراین تکامل می‌تواند تنها یک روش و ابزار در ساماندهی و تسهیل حیات باشد و تأثیر استقلال‌ی در پیدایش جهان ندارد. تکامل مدلی سازمان‌یافته برای شکل‌گیری جهان طبیعت و شیوه‌ای در تکوین و توسعه جهان است، نه آنکه خود در نقش ایجادکننده و آفریننده باشد.

30. Dennett, *From Bacteria to Bach and Back*, 19 – 20.

۳۱. ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۹۵-۹۶.

۶-۲. تمایزها

ویلسون و دنت در ظاهر دیدگاه‌های متفاوتی در مقوله فرهنگ، دین و علوم انسانی دارند. از دیدگاه ویلسون علوم انسانی برخلاف باور عموم، از علوم طبیعی جدا نیست و هیچ شکافی نه در جهان حقیقی و نه در فرآیندهای ذهنی نمی‌تواند این دو را از هم جدا کند. از نظر وی این دو دانش هرکدام در دیگری نفوذ داشته و رابطه بین این دو رابطه‌ای کاملاً دوطرفه است؛^{۳۲} ویلسون در ظاهر دین را داخل در قلمرو فرهنگ و علوم انسانی به رسمیت می‌شناسد؛ وی هرچند مبانی دینی (خصوصاً مسیحیت) را آمیخته با داستان‌های ماوراء طبیعی آفرینش می‌داند، اما معتقد است ادراک بشری تحت تأثیر ترکیبی از علم و دین قرار دارد. او دین را به‌منزله بخشی از علوم انسانی و فرهنگ بشری می‌پذیرد و مطالعه آن را بخش ضروری علوم انسانی می‌داند، اما اعتقاد دارد این مطالعه باید نه به شیوه آموزش‌های دینی و مذهبی، بلکه به‌مثابه عنصری از ماهیت بشر و تکامل او مورد مطالعه قرار گیرد...^{۳۳} بنابراین ویلسون باور دارد علوم تجربی و دین به‌منزله بخشی از علوم انسانی باید با یکدیگر همکاری کنند؛ اما دنت علیرغم پذیرش فرهنگ در ساختار حیات بشر از اساس با برخی جوانب فرهنگی چنان پدیده دین که بخش بزرگ و جدایی‌ناپذیر فرهنگ پر قدمت جوامع بشری می‌باشد، مخالف است. او معتقد است بین دو مقوله تکامل و فرهنگ پیوندی عمیق و ناگسستنی برقرار است و اساساً پیدایش فرهنگ را محصول تکامل فرهنگی می‌داند. وی هم‌راستا با تکامل ژنتیکی معتقد به نظریه تکامل فرهنگی بوده و بر آن است نظریه تکامل در دو عالم متفاوت ژنتیک و فرهنگ، ظرفیت خودشناسی را در انسان فراهم آورده است که این شناخت بسیاری از مفاهیم فرهنگی را دگرگون کرده است؛ از نظر دنت نظریه تکامل به‌طور عام و فرهنگ به‌طور خاص، بسیاری از معماهای حیات در ارتباط با انسان، ذهن، آگاهی و... را به گونه‌ای متحول و آشکار نمود که دستیابی به آنها برای کسانی که هیچ‌گاه فراتر از تصویر ذهنی و اصول مأنوس دائمی خود به جهان نمی‌نگرند، غیرممکن است.^{۳۴} دنت با اعتقاد راسخ به تئوری تکامل و ارکان آن و علیرغم پذیرش فرهنگ، دین را در ساختار فرهنگ بشری نپذیرفته و تأثیر بسزایی در گسترش تفکرات طبیعت‌گرایانه و الحاد (Atheism) ایفا نمود. از نظر وی تئوری تکامل و قدرت انتخاب طبیعی نشان داد، هیچ طراح و سازنده‌ای به جز فرآیند پراکنده و بی‌هدف انتخاب

۳۲. ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۱۶۶.

۳۳. ویلسون، سرچشمه‌های خلاقیت، ۱۷۳.

34. Dennett, *From Bacteria to Bach and Back*, 240, 230.

طبیعی در ایجاد حیات دخالت ندارد.^{۳۵} او با استناد به نظریه فرگشت، اعتبار خداباوری و دینداری را به انتقاد کشید و در کنار دیگر هم‌مسلمانان فکری‌اش داوکینز، سم هریس و هیچنز عرصه‌ای نو علیه خداباوری و دینداری تشکیل داد که در نهایت منجر به ظهور پدیده‌ای تحت عنوان «الحاد جدید» گردید و شهرتی چشمگیر در محافل آکادمیک یافت.^{۳۶} در ظاهر دنت بیش از هم‌مسلمانان فکری خویش تمایل به دفاع از طبیعت‌گرایی و الحاد دارد، چنانکه دیدگاه‌های وی در کتاب *چهار اسب‌سوار حاکم* از این مطلب است.^{۳۷} به‌طور کلی تفاوت این دو طبیعت‌گرا در آن است که هر دو دانشمند در شکل‌گیری فرهنگ در فرآیند تکامل هم‌فکر هستند، اما ویلسون با این رویکرد دین را به‌مثابه جزئی از فرهنگ می‌پذیرد و در مقوله علوم انسانی برای آن جایگاه معتبر قائل است که این یک نتیجه منطقی بر اساس جریان تکامل به نظر می‌رسد، اما دنت از نیمه راه سرباز زده و اعتباری برای دین در مقوله فرهنگ بشری قائل نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکرد ویلسون سیر منطقی طبیعت‌گرایانه دارد، اما دیدگاه دنت در ارتباط با نقش تکامل در شکل‌گیری فرهنگ با دشواری‌هایی در توضیح مواجه است.

۶-۳. چالش‌های معرفت‌شناختی دنت

دلایل دنت در تبیین مقوله فرهنگ با دلایل زیر دچار تعارض مفهومی و پارادوکس درونی است:

الف) تعارض مفهومی

اساساً «فرهنگ»، مجموعه آداب، سنت‌ها و عملکردهایی است که در زمان بر اساس متغیرهای مختلف از قوانین طبیعی تا ساختارهای معیشتی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... در جوامع بشری پدیدار شده است و اگر قرار است سخن از موضوعی کلی تحت عنوان «فرهنگ» به میان آید، باید مجموعه این ساختارها با یکدیگر ملحوظ گردد؛ اما دنت با اعتقاد راسخ به تلفیق تکامل و فرهنگ از سویی فرهنگ را به‌مثابه «طبیعت»، ماهیتی فرگشت‌یافته و متکامل تلقی می‌کند و از سویی دیگر نهادی همچون دین که سابقه حیات آن

۳۵. سرویراستار محمدصادق میرزایی، *الهیات و تکامل داروینی*، ترجمه محمدصادق میرزایی، مهدی باقری، نرگس فتحعلیان، و روزبه زارع، به کوشش سید حسن حسینی، چاپ دوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۸)، ۶۲-۶۳.

۳۶. «الحاد جدید» رویکردی نو به الحاد است که در آن از موضع فلسفی ملحدان قدیمی به مسائل مربوط به انکار خدا و وجود طراح الهی جهان نگرسته نمی‌شود، بلکه از موضع صرفاً علمی به‌ویژه با تأکید بر نظریه فرگشت به نقد خداباوری و دینداری پرداخته شده و کمتر به مباحث پیچیده فلسفی توجه می‌شود؛ دنت، *ایده خطرناک داروین*، ۳.

37. Fry, *The Four Horsemen*, 6-11.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۶۹

به‌عنوان بخشی از فرهنگ جوامع انسانی، قدمتی به قدمت تاریخ حیات بشر را دارد^{۳۸} به رسمیت نمی‌شناسد و آشکارا به مقابله با آن می‌پردازد که استدلال دنت در ارتباط با این رویکرد قابل توجه است؛ چون به‌خودی‌خود نشان‌دهنده پارادوکس درونی دیگری است. درواقع در منظر دنت و اساساً در نگرش طبیعت‌گرایانه، تنها علم، واجد ارزش معرفت‌شناسانه است. این تفکر از سویی تنها علم را دارای صداقت در کلام و گزاره‌های آن را انکارناپذیر و واقع‌گرا معرفی می‌کند و از دگر سو مدعی است نهادی همچون دین به هر آن چیزی که تاکنون می‌دانیم هیچ کمکی نکرده و با غرور و خودبرتربینی ادعاهایی بزرگ و غیر باورپذیر در مورد هر چیزی مطرح کرده است؛^{۳۹} ضمن آنکه از نظر دنت دین همچون فرهنگ، پدیده‌ای ژنتیکی و تکاملی به شمار نمی‌آید،^{۴۰} که طرد و انکار ساختار پایدار و عمیق در حیات بشری از این رو که ماهیتی ژنتیکی نیست، قابل تأمل و بازنگری به نظر می‌رسد.

ب- پارادوکس درونی

دنت علیرغم پذیرش فرهنگ و عدم پذیرش دین در ساختار فرهنگ، همسو با هیچ‌کس معتقد به حفظ جنبه‌های فرهنگی دین از جهت اهمیت تاریخی آن با طرد همه عناصر فراطبیعی و باورهای دینی آن است.^{۴۱} او از سویی مدعی است دین خصوصیتی بدسرشت از فرهنگ انسانی است که همچون یک میکروب خطرناک انتقال‌پذیر است و در هر حال هیچ‌گاه نمی‌توان آن را به کلی از فرهنگ بشری حذف کرد^{۴۲} و از دگر سوی معتقد به حفظ جنبه‌های تاریخی آن است که این اظهارات ضمن آنکه حاکی از پذیرش تلویحی دنت در حضور دین در فرهنگ پرقدمت بشری است، نمایانگر منطق او در طرد هر آن چیزی است که در منظومه تکامل تفسیر نگردد. ضمن آنکه به نظر می‌رسد مبنای دنت و همفکرانش در طرد دین، عدم اعتبار عناصر فراطبیعی آن، باورها و نیز برخی گزاره‌های درون‌دینی از جمله احکام جهاد و شهادت است که از دیدگاه ایشان این مبانی می‌توانند از حیث ایجاد ناامنی در جهان خطرناک باشند.^{۴۳} در این ارتباط باید گفت ارزیابی ساختاری همچون دین به‌مثابه یک پدیده فرهنگی تکاملی، ضمن آنکه نظرگاهی عمیق و دقیق در مجموعه ادیان را می‌طلبد، نیازمند نگرشی

۳۸. اسمارت، تجربه دینی بشر، ۷.

39. Fry, *The Four Horsemen*, 22.

40. D. C. Dennett, *Breaking the Spell: Religion as a Natural Phenomenon* (New York: Viking Penguin, 2006), 86.

41. Fry, *The Four Horsemen*, 82.

42. Dennett, *Breaking the Spell*, 84-86.

43. Dennett, *Breaking the Spell*, 281-285 and 360-361.

واقع‌بینانه در سیر کلی و خطوط فرعی آن دارد، چنانکه دعوت به مرافقت و همزیستی مسالمت‌آمیز اصل اساسی در همه ادیان بوده و احکام مورد اشاره جنبه تدافعی دارند. واقع آن است که بررسی همه‌جانبه ابعاد روان‌شناختی، تاریخی، فرهنگی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و معنوی دین نشانگر آن است که استدلال‌های دنت در نفی ساختار دین در فرهنگ پرسابقه بشری، پاسخگوی مدعای ایشان نیست و دلایل بیشتری را می‌طلبد که در آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.

۷- وجوه اشتراک و تمایز نظرات ویلسون و دنت با دیدگاه وحی‌گرایانه در مورد آفرینش انسان

علیرغم تصور تباین کلی رویکردهای طبیعت‌گرایانه و وحیانی، بررسی‌های به عمل آمده بین این دو نگرش در خصوص خلقت انسان، حاکی از آن است که این دیدگاه‌ها ضمن تمایز در اصول، روش و مبادی، دارای اشتراکاتی در این ارتباط هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد آنچه طبیعت‌گرایان در ارتباط با پیدایش و آفرینش انسان می‌گویند با مراحل پیدایش ساحت جسمانی انسان از منظر ادیان قرابت و نزدیکی دارد.^{۴۴} در واقع هر دو دیدگاه به تطابق برخی ویژگی‌های انسان با دیگر موجودات طبیعت در سیر تکوین تکاملی و اختصاصات ظاهری، شیوه زندگی و... تصریح دارند، اما این تطابق در منظر طبیعت‌گرایانه بر تمام ماهیت انسانی و در منظر دینی تنها بر ساحت جسمانی بشر انطباق دارد؛ به عبارتی وقتی این دو دیدگاه را در سنجه عقلانی بشری می‌نهمیم از سویی با توجه به وجود برخی اشتراکات بین انسان و دیگر مخلوقات طبیعت، نه می‌توانیم دیدگاه تکامل‌گرایان را در ارتباط با آفرینش انسان رد کنیم و نه دلیلی بر رد یا انکار مبانی وحیانی داریم جز اینکه بگوییم تکامل‌گرایان در ظاهر با اهتمام تام به این اشتراکات، انسان را صرفاً موجودی تکامل‌یافته در چرخه طبیعت تلقی نموده‌اند که در گوشه‌ای از گیتی بی‌هدف و بی‌غایت زیست نموده و در طبیعتی خشن مبتنی بر رقابت هرچه

۴۴. در این رویکرد، انسان وجودی فراطبیعی با دو ساختار متمایز از یکدیگر است که در یک کالبد (تن) متحد شده‌اند. این دو ساختاریکی مادی و از عناصر همین جهان است که «بدن» جسمانی انسان بوده و آفرینش آن فرآیندی چندمرحله‌ای می‌باشد که تحقیقات علمی نیز این موضوع را تأیید می‌کند و دیگری فرامادی است که اصالت و هویت حقیقی انسان به آن بوده و آفرینش آن به خالق انسان انتساب می‌یابد؛ سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان* جلد ۱۶ و ۱۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴)، ۱۵۵ و ۳۷۵؛ اما دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه از آن جهت که قلمرو آن نظام ماده است و نمی‌تواند درباره خارج از آن نظری ارائه دهد؛ الکسیس کارل، *انسان موجود ناشناخته*، ترجمه عنایت (تهران: شهریار، ۱۳۸۷)، ۸۲؛ و طباطبایی، *المیزان*، ۱: ۵۵۱-۵۵۲. در ارتباط با این رویکرد یا ساکت هستند یا آن را نفی و طرد می‌کنند.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۷۱

بیشتر برای تکثیر، تأمین نیازها و بقا تلاش می‌کند؛ اما آفرینش انسان در منظر و حیانی به فاعلی غایتمند منتسب است و اساساً در این نگرش، بشر تنها بدن طبیعی با مقتضیات مادی دانسته نمی‌شود که این تقریر با در نظر گرفتن عناصر مشترک انسانی و اختصاصات فطری متعالی بشر همخوانی دارد؛ بنابراین از مجموع این دو دیدگاه می‌توان چنین استنباط کرد که نوع منحصر به فرد انسان کنونی (در فرض پذیرش نگرش طبیعت‌گرایانه که بشر مخلوقی متکامل از دیگر گونه‌های حیات باشد) پس از خلقت اولیه در اثر ارتباط با محیط پیرامونی و رفتارها و کنش‌ها از دیگر موجودات طبیعت الگوبرداری کرده است و در نهایت توانسته با ایده‌پردازی از برخی ویژگی‌های دیگر گونه‌ها، همچون لانه‌سازی و همکاری‌های متقابل و اساساً تعامل با طبیعت پیرامونش، حیات خویش را بهبود بخشد؛ ولی این وجود پس از دوران متمادی از درآمیختگی با طبیعت با به‌کارگیری توانمندی‌ها و استعدادها متمایز انسانی، استقلال نهایی خود از دیگر مخلوقات را به دست آورده است. بر این اساس می‌توان گفت انسان در حیات خود دارای دو نوع تکامل است: تکامل ساختاری و تکامل هویتی. تکامل ساختاری خود را در طبیعت و از هم آوردی طولانی با آن به دست آورده است؛ اما تکامل هویتی و استقلال از طبیعت، آن است که انسان آن را در بستر طبیعت با ابتنا بر توانمندی‌های بشری و هوش منحصر به فرد خویش کسب نموده است به گونه‌ای که اکنون او بر طبیعت تأثیرگذار است و معادلات آن را ارتقاء و تحول می‌بخشد؛ به عبارتی تکامل انسان در طبیعت دارای مراتبی است که شامل سیر تکاملی و سیر استقلالی می‌باشد؛ انسان هرچند در بستر طبیعت تکوین یافته و پرورش می‌یابد، اما پس از تکوین اولیه و طی مراحل رشد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های طبیعی و به مدد استعدادهای انسانی، مراحل کمال خود را طی نموده و تکامل خویش را تا استقلال و بی‌نیازی محض از آن تداوم می‌دهد که از این جهت می‌توان نسبت و رابطه بین انسان و طبیعت را چنان ارتباط بین انسان و نفس انسانی از منظر فلسفی دانست.^{۴۵} بدیهی است نوع تصور و نگرش به انسان در آفرینش او، نتایج و پیامدهای متمایزی خواهد داشت. در صورت نگرش صرف طبیعت‌گرایانه به بشر که تنها مجموعه‌ای از ژن‌های

۴۵. نسبت و رابطه بدن و روح انسان رابطه‌ای دو سویه و اتحادی است. از منظر فلسفی سیر حرکت و پیدایش انسان از ماده محض و از بستر آن آغاز می‌گردد و تا الحاق انسان به فراطبیعت و پیوستن به مراتب عالی وجود اوج می‌یابد؛ صدرالدین محمد شیرازی، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق: علی‌اکبر رشاد، چاپ اول، جلد ۸ (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳)، ۱۳۳-۱۳۶؛ و امیر دیوانی، *حیات جاودانه، پژوهشی در قلمرو معاد شناسی* (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶)، ۸۱-۸۵ و ۶۷-۶۸.

جهش‌یافته در طبیعت و وجودی برآمده از آن باشد، این وجود هدف و غایتی نخواهد داشت و در نهایت به طبیعت خواهد پیوست و ژن‌های او با انتقال به کالدهای دیگر تا زمان استقرار حیات در زمین، تداوم می‌یابد؛ اما بنابر اینکه بپذیریم انسان تنها ماهیتی مادی نیست و همسو با ساختار طبیعی جسمانی، دارای ساحتی منحصر به فرد و متمایز با دیگر موجودات آفرینش است که انتساب‌یافته به منشأ آفرینش خویش می‌باشد، آنگاه وجودی است فراطبیعی و دارای کرامت که ساکن و ایستا در طبیعت نیست و رو به سوی ابدیت دارد.

۸- نتایج

۱. طبیعت‌گرایی نوعی جهان‌بینی به معنای طرد و کنار نهادن همه امور فراطبیعی است که ریشه در برخی نظریات علمی جدید از جمله نظریه تکامل داروین دارد.
۲. ویلسون جهش‌های ژنتیکی بی‌غایت و دنت اصل زوجیت و همکاری‌های متقابل بین ارگانیسم‌های اساسی حیات را موتور محرکه تکامل در ایجاد طبیعت و آفرینش انسان می‌داند؛ اما تکامل تأثیر استقلال‌ی در پیدایش جهان ندارد، بلکه تنها سیستمی در تکوین و توسعه جهان است.
۳. ویلسون و دنت یکی از سویه زیست‌شناسی و دیگری از سویه فلسفی انسان را بخشی از قلمرو طبیعت و برخاسته از آن تلقی نموده و دقیقاً به یک گونه، فرآیند پیدایش انسان و فرهنگ مربوط به جوامع بشری را تبیین کرده و توضیح داده‌اند به گونه‌ای که هماهنگی حداکثری بین این فیلسوف و زیست‌شناس دیده می‌شود؛ اما این دو دانشمند دیدگاه‌های متفاوتی در ارتباط با فرهنگ، دین و علوم انسانی دارند.
۴. ویلسون و دنت هر دو فرهنگ را ماهیتی فرگشت یافته تلقی نموده و در شکل‌گیری آن در فرآیند تکامل همفکر هستند، اما دلایل دنت در تبیین مقوله فرهنگ و ارتباط آن با برخی ساختارهای مستحکم فرهنگی نظیر دین از جهاتی دچار تعارض مفهومی و پارادوکس درونی است. ویلسون دین را به‌مثابه جزئی از فرهنگ بشری پذیرفته و به تأثیر متقابل آن بر حیات انسان باور دارد؛ او برای این مقوله جایگاه معتبر در علوم انسانی قائل است که این نتیجه‌ای منطقی بر اساس جریان تکامل به نظر می‌رسد، ولی دنت اساساً اعتباری برای دین در فرهنگ بشری قائل نیست. این نگرش وی از آن جهت است که این ساختار را ژنتیکی نمی‌داند و از حیث مبانی نیز مخاطره‌آمیز تلقی می‌کند که این نگرشی غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد و نمایانگر منطق او در طرد هر آن چیزی است که در منظومه

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۷۳

تکامل تفسیر نگردد.

۵. بررسی‌ها نشان می‌دهد آنچه طبیعت‌گرایان در ارتباط با پیدایش و آفرینش انسان بر آن اشاره دارند با مراحل پیدایش ساحت جسمانی انسان از منظر ادیان قرابت و نزدیکی دارد؛ در واقع هر دو دیدگاه به تطابق برخی ویژگی‌های انسان با دیگر موجودات طبیعت در سیر تکوین تکاملی و اختصاصات ظاهری، شیوه زندگی و ... تصریح دارند، اما این تطابق در منظر طبیعت‌گرایانه بر تمام ماهیت انسانی و در منظر دینی تنها بر ساحت جسمانی بشر انطباق دارد.

۶. انسان در حیات خویش دو نوع تکامل دارد: تکامل ساختاری و تکامل هویتی. تکامل ساختاری خود را در طبیعت و از هم‌آوردی طولانی با آن به دست آورده است؛ اما تکامل هویتی، خویش و استقلال از طبیعت را پس از تکوین اولیه و طی مراحل رشد با ابتدا بر توانمندی‌های بشری و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و استعدادها منحصربه‌فرد طبیعی تا استقلال و بی‌نیازی محض از آن تداوم داده است؛ به گونه‌ای که اکنون او بر طبیعت تأثیرگذار است و معادلات آن را ارتقاء و تحول می‌بخشد؛ از این جهت می‌توان نسبت و رابطه بین انسان و طبیعت را چنان ارتباط بین انسان و نفس انسانی از منظر فلسفی دانست؛ بر این اساس تکامل انسان در طبیعت دارای مراتب سیر تکاملی و سیر استقلالی است.

۷. ارائه نظریه تکامل ساختاری و تکامل هویتی، تبیین رابطه دوسویه انسان و طبیعت و انطباق دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه و وحیانی در ارتباط با آفرینش مراتبی از وجود انسان از نتایج اصلی این نوشتار است. نگاه پدیدارشناختی به آراء طبیعت‌گرایانی همچون ویلسون و دنت از یک سو تعارضات طبیعت‌گرایان با یکدیگر در برخی نتایج را روشن می‌سازد که خود نشان‌دهنده قطعی نبودن نظرها و ایده‌ها در این خصوص است و از سویی دیگر استفاده حداکثری از علم برای تبیین مفاهیم دینی، منوط به عدم تعارض جدی با محکّمات و اصول مسلم وحیانی را آشکار می‌سازد.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- اسمارت، نینیان. تجربه دینی بشر. ترجمه مرتضی گودرزی. تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- باربور، ایان. دین و علم. ترجمه پیروز فطورچی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱.
- پاپینو، دیوید. طبیعت‌گرایی. ترجمه حسن امیری آرا. چاپ اول. تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
- جانز، استیو. فرگشت و تکامل. ترجمه پیمان ابراهیمی. چاپ اول. تهران: آرنا، ۱۳۹۶.
- داروین، چارلز. تبارانسان. ترجمه کاوه قدیمی. چاپ اول. تهران: سبزان، ۱۳۹۹.
- دیوانی، امیر. حیات جاودانه، پژوهشی در قلمرو معاد شناسی. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- دنت، دنیل سی. ایده خطرناک داروین، فرگشت و معناهای زندگی. ترجمه احسان شاه قاسمی. چاپ اول. تهران: لوگوس، ۱۴۰۰.
- ریدلی، مارک. تکامل. ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده. مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.
- شیرازی، صدرالدین محمد. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه. تصحیح و تحقیق: علی‌اکبر رشاد. چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- کارل، الکسیس. انسان موجود ناشناخته. ترجمه عنایت، تهران: شهریار، ۱۳۸۷.
- مایر، ارنست. تکامل موجودات زنده. ترجمه محمد سعید حیدرئزاد. شهرکرد: دانشگاه شهرکرد، ۱۳۹۵.
- مایر، ارنست. چستی تکامل. ترجمه مهدی صادقی. چاپ سوم. تهران: نشر نی، ۱۳۹۷.
- میرزایی، محمدصادق. الهیات و تکامل داروینی. ترجمه محمدصادق میرزایی، مهدی باقری، نرگس فتحعلیان، و روزبه زارع. به کوشش سید حسن حسینی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۸.
- ویلسون، ادوارد آبرن. تنوع حیات. ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده. چاپ اول. تهران: مانا، ۱۳۷۶.
- ویلسون، ادوارد آبرن. در جستجوی طبیعت، غریزه زیست‌گرایی. ترجمه کاوه فیض‌اللهی. چاپ اول. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۷.
- ویلسون، ادوارد آبرن. سرچشمه‌های خلاقیت. ترجمه آرش طهماسبی. چاپ اول. تهران: فرهامه، ۱۴۰۰.
- ویلسون، ادوارد آبرن. سوسیوبیولوژی (زیست‌شناسی اجتماعی). ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده. چاپ اول. مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ادوارد ویلسون و ... / آهوئی، شریعتی و محلاتی ۱۷۵
هاو کینگ، استفن، لئوناردو ملودینو. طرح بزرگ. ترجمه عبدالحسین صبوری. چاپ اول. تهران:
شبگیر، ۱۳۹۲.
هریسون، پیتر. علم و مذهب، واکنشها و تأثیرات متقابل. ترجمه علی بازاری شورابی. چاپ اول.
تهران: سیزان، ۱۳۹۴.

ب- منابع لاتین:

- Dennett, D. C. *Breaking the Spell: Religion as a Natural Phenomenon*. New York: Viking Penguin, 2006.
- Dennett, D. C. *From Bacteria to Bach and Back: The Evolution of Minds*. New York: W. W. Norton & Company, 2017.
- Fry, S. *The Four Horsemen: The Conversation that Sparked an Atheist Revolution*. New York: Random House, 2019.
- Hornby, A. S. *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*. 8th ed. Edited by J. Turnbull, Managing. Tehran: Daneshyar, 2010.
- Ruse, M. *Evolutionary Naturalism: Selected Essays*. New York: Taylor & Francis e-Library, 2005.
- Ruse, M. *Taking Darwin Seriously: A Naturalistic Approach to Philosophy*. Oxford: Basil Blackwell, 1986.